

نهضت‌های دینی اصلاح‌گرای هندو در دوران معاصر با تمرکز بر دیدگاه «ویوکآنده» در قیاس با «مطهری»

فیاض قرایی*

استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

جریان نواندیشی دینی در هر دینی می‌تواند بسته به منظرهای مختلف، انواع مختلفی داشته باشد. در این مقاله با نظر به دغدغه‌های سنت‌گرایانه و تجددگرایانه، نواندیشان دینی هندو و مسلمان، به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول نواندیشانی آینده‌گرا که بیشتر رو به سوی آینده دارند و می‌خواهند دین کهن را با دنیای جدید سازگار کنند و دینی مدرن و در خور انسان نوین ارائه دهند و دین را تا حدی دنیایی کنند. دوم نواندیشانی گذشته‌گرا که بیشتر رو به سوی گذشته دارند و می‌خواهند دنیای جدید را با دین کهن هماهنگ کنند و دنیایی مناسب دین سنتی بسازند و دنیا را دینی کنند. سوم نواندیشانی اعتدال‌گرا که هم نظری به گذشته دارند و هم نظری به آینده و می‌خواهند دین و دنیا را به گونه‌ای با هم تلفیق کنند که اعتدالی بین گذشته و آینده برقرار شود. هر یک از اندیشه‌های نوین، چهره‌های متعددی دارد که در اینجا به بارزترین چهره‌ها هر یک پرداخته شده و بیشتر بحث بر آرا و اندیشه‌های دو متفکر نامی معاصر، ویوکآنده از دین هندو و مطهری از دین اسلام متمرکز شده و دغدغه‌های دینی و فکری آن دو باهم مقایسه شده است. واژگان کلیدی: ویوکآنده، مطهری، نواندیشی.

*. fa.gharaei@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۲

مقدمه

مصلحان و نواندیشان دینی را - از هر دینی که باشند - معمولاً می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (هرچند می‌توان تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از منظرهای گوناگون انجام داد) که هر دسته نیز می‌تواند دارای مراتب و طیف‌های مختلفی باشد:

۱. نواندیشان آینده‌گرا: عده‌ای رو به سوی آینده دارند و می‌خواهند دین کهن را با دنیای جدید هماهنگ کنند؛

۲. نواندیشان گذشته‌گرا: عده‌ای رو به سوی گذشته دارند و می‌خواهند دنیای جدید را با دین کهن هماهنگ کنند؛

۳. نواندیشان اعتدال‌گرا: عده‌ای، هم نظری به گذشته دارند و هم نظری به آینده و می‌خواهند این دو را باهم به گونه‌ای جمع کنند و اعتدالی بین گذشته و آینده برقرار سازند.

۱. نواندیشان آینده‌گرا

عده‌ای تلاش می‌کنند دین را در روزگار خود، کارآمد جلوه دهند و به روز کنند و از این رو آن را به جلوه‌های گوناگون می‌آرایند و به شیوه‌های مختلف تزئین می‌کنند و مسلح به دانش روز می‌سازند تا متدینان اعتمادشان را نسبت به دین خود از دست ندهند. این عده از مصلحان، دین را در آینده جست‌وجو می‌کنند و معتقدند دین برنامه‌ای جامع برای زندگی در همه ابعاد آن است و دلیل انحطاط دینی را قرائت متحجرانه و واپس‌گرایانه از دین می‌دانند؛ البته این دسته از مصلحان، خود دارای طیف‌های مختلفی هستند؛ برخی اعتدالی و برخی افراطی عمل می‌کنند. این قرائت از دین معمولاً حداقلی و به گونه‌ای بیشتر حق‌مدار و انسان‌گراست.

در دین هندو، رام موهن روی^۱ (۱۸۳۳-۱۷۷۲ میلادی)، بنیان‌گذار نهضت براهمو سماج^۲، یکی از مهم‌ترین نهضت‌های اصلاحی هند در قرون اخیر، از این دست بود.

1. Ram Mohan Roy

2. Brāhmo Samāj

وی که یک هندوی براهمن و روزنامه‌نگاری برجسته بود، وقوف کامل به حکمت و تفکر هندو داشت و به زبان‌های سنسکریت، فارسی و عربی آشنا، و از آمیزش فرهنگ‌های هندی و اسلامی متأثر بود. از یک سو، او فردی مقید به شریعت هندو و پایبند به اصول و عقاید آن بود و از سوی دیگر، ناهمگونی عجیبی بین جامعه هندوان و جوامع پیشرفته دیگر می‌دید و عقب‌ماندگی جامعه را با تمام وجود حس می‌کرد. او برای همگون ساختن جامعه هندوان با جوامع دیگر، در صدد اصلاح آیین هندو برآمد (قرایی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۳). رام موهن روی برای جبران عقب‌ماندگی هند، تلاش بسیار کرد تا علوم جدید غربی مثل ریاضیات، فیزیک، شیمی، طبیعیات، پزشکی و... را در هند رواج دهد. این طرز تفکر مورد اقبال تحصیل‌کردگان و روشنفکران قرار گرفت و شخصیت‌های برجسته‌ای چون کشب چندره سین^۱ (۱۸۳۸-۱۸۸۴ میلادی) و رابیندرانات تاگور^۲ (۱۸۶۱-۱۹۴۱ میلادی)، ادیب و متفکر نامی هندی و برنده جایزه نوبل ادبی، از آن حمایت کردند.

یکی از نمونه‌های اسلامی این طیف از مصلحان، اصلاح‌طلب پرشور، سیر سید احمدخان هندی (۱۸۱۷-۱۸۹۸ میلادی) بنیان‌گذار دانشگاه علیگر^۳ در سال ۱۸۶۶ میلادی در هندوستان است. او به شیوه سنتی علوم و معارف اسلامی را فراگرفته و در کنار آشنایی با علوم جدید، در استخدام کمپانی هند شرقی بود. وی از یک سو معتقد بود مسلمانان با همکاری با دولت انگستان که در آن روزگار هندوستان تحت سیطره آن بود، می‌توانند به علوم روز مسلح شوند و طریق پیشرفت و ترقی را پیش گیرند و از این‌رو دانشگاه علیگر را بنا نهاد (نهری، ۱۳۵۰، ص. ۵۷۲)، از سوی دیگر سعی می‌کرد تفسیری از قرآن ارائه دهد که مطابق با علوم روز باشد و در آن مفاهیم قرآنی را با اصطلاحات علمی تطبیق دهد و از این‌رو تفسیر «القرآن هو الهدی و الفرقان» را نوشت. احمدخان معتقد بود تناقضی میان قول خدا (قرآن) و فعل خدا (طبیعت) وجود ندارد و

1. Keshab Chandra Sen

2. Rabindranath Tagore

3. Aligarh Muslim University

در قرآن چیزی مغایر با طبیعت نیست (احمد، ۱۳۶۷، ص. ۲۱). احکامی چون نماز و روزه و حج و زکات را بر پایه فایده‌های جسمانی و اجتماعی تفسیر می‌کرد و قوای طبیعی مانند آب و باد و ابر را با ملک (فرشته) تطبیق می‌داد. «گفته شده که او اسلامی سازگار با پیشرفت را به صورتی مطرح می‌ساخت که فرد مذهبی بی‌تعصب عصر ویکتوریا آن را درک می‌کرد. در واقع هدف وی آن بود تا مدلل سازد که اسلام یعنی پیشرفت نوین و پیشرفت نوین یعنی اسلامی که به نحو درست فهم شده است» (হারدی، ۱۳۶۹، ص. ۱۳۹). به همین دلیل، به خاطر هر دو دیدگاهش مورد انتقاد جدی پاره‌ای از متفکران دینی مسلمان از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی قرار گرفته بود.

با مقایسه میان این دو نمونه نواندیشی با رویکردی آینده‌نگر، در آیین هندو و اسلام روشن می‌شود که این قرائت از دین، به‌رغم انتقادهایی که می‌توان بر آن وارد کرد، نتایج مفیدی برای دین و پیروانش داشته است: به دلیل نگاه غیرمتعصبانه و انعطاف‌پذیر به دین، پیام‌آور صلح و دوستی و مدارا و پرهیز از خشونت در جامعه بوده و به دلیل توجه به دنیای جدید و علوم روز، سبب جذب نخبگان و روشنفکران و در نتیجه موجب پیشرفت زندگی و اعتلای فرهنگی و اجتماعی و خرافه‌زدایی شده است. مثلاً نهضت «براهمو سماج» آموزش علوم جدید را در هند گسترش داد، با بت‌پرستی و چندخدایی مبارزه کرد، تبعیض‌های طبقاتی را باطل کرده و رسم غیرانسانی ستی^۱ (زنده‌سوزانی زن بعد از درگذشت همسر بنا بر عرف جامعه هندوان) را برانداخت (راداکریشنان، ۱۳۶۷، ص. ۵۴۵). احمدخان با بنیان‌گذاری دانشگاه مشهور علیگر، خدمت بسیار شایانی به جامعه مسلمانان هند کرد و موجب اعتبار مسلمانان در هند و جهان شد. در این دانشگاه نام‌آورانی چون ذاکر حسین (رئیس‌جمهور هندوستان)، علامه اقبال لاهوری و... در عرصه دانش و فرهنگ پرورش یافتند و دانشمندان مسلمان بسیاری برای اعتلای وضعیت جامعه مسلمانان تربیت شدند و با خدمات خود در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی کل جامعه هند را تحت تأثیر قرار دادند. امروزه نیز

1. Sati

این دانشگاه یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های مرکزی هند و دارای شهرت و اعتبار جهانی است. به هر روی این دیدگاه دینی حداقل منشأ تنش و خشونت و جنگ و فقر پیروان نشده و تاریخ بدنامی ندارد.

۲. نواندیشان گذشته‌گرا

عده‌ای دیگر تلاش می‌کنند تا دینی پیراسته و بی‌آلایش و ناب ارائه دهند و گاه برخی چنان در این باره افراط می‌کنند که هر چیز غیردینی را ضد دینی می‌انگارند؛ به عبارت دیگر اینان دین را در گذشته‌های دور جست‌وجو می‌کنند و قرائتی جامد و صامت و ایستا و انعطاف‌ناپذیر از دین دارند. این دسته از مصلحان نیز دارای طیف‌های مختلفی از اعتدالی تا افراطی‌اند و همه یک اندازه بر میزان پالایش اصرار ندارند. این قرائت از دین معمولاً حداکثری و به گونه‌ای تکلیف‌گرای افراطی است.

نمونه بارز این نوع از اصلاحات دینی در دین هندو را می‌توان در آموزه‌های نهیضت آریا سماج^۱ جست که در سال ۱۸۷۵ میلادی، به وسیله دیاننده^۲ (۱۸۸۳-۱۸۲۴ میلادی) با شعار بازگشت به وداها به وجود آمد که سعی در احیای تعالیم وداها داشت. دیاننده معتقد بود راه نجات و رستگاری، برگشت به اصل وداها است که منشأ الوهی دارند و اگر درست فهمیده شوند عاری از هرگونه شرک و خرافه‌اند. او معتقد بود وداها کتب علوم حقیقی و دربرگیرنده اصول بنیادی همه ادیان و اصول زندگی بشری‌اند و علم اولین و آخرین در آنها نهفته است. بعدها این طرز تفکر شکل افراطی‌تری به خود گرفت و به ستیز با اسلام و مسیحیت پرداخت. شعار دیاننده این بود که رگ ودا^۳ برای هندوان کفایت می‌کند و نیاز به چیز دیگری ندارند. او برای نخستین بار در تاریخ هندوویزم مدعی شد که چون مسلمانان و مسیحیان اکثراً به طبقات پایین اجتماعی تعلق داشته‌اند باید پالوده شوند و دوباره به آیین هندو برگردند

1. Ārya Samāj

2. Dayananda

3. RG Veda

(شیخ عطار، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۴). تبلیغات اسلام‌ستیزانه آریا سماج و اصرار بر روی گرداندن مسلمانان از اسلام و روی آوردن به آیین هندو، سبب درگیری‌های شدید فرقه‌ای و کشتار و خونریزی شد و از این رو این سازمان به تدریج به نظامی‌گری روی آورد و در سال ۱۹۲۷ میلادی رسماً گروه مسلحی تشکیل داد تا جوانان آریایی هندی را با شیوه‌های جنگاوری طبقه کشتریه (جنگاوران) آشنا سازد و با آموزش نظامی روحیه جنگجویانه به آنان دهد تا به وقت مقتضی مسلحانه از کیان هندو پاسداری کنند (شیخ عطار، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۷).

بعدها از دل این تفکر، جریان‌های افراطی دیگری چون «سازمان جهانی هندو» یا «ویشوه هندو پریشد»^۱ در سال ۱۹۶۴ میلادی پدید آمد که ثمره آن نیز ایجاد حزب افراط‌گرایی دیگری به نام «حزب مردم هند» یا «بهاراتیا جاناتا»^۲ در سال ۱۹۸۰ میلادی بود و همین حزب بود که با تحریک احساسات ملی و مذهبی هندوان، موجب تخریب مسجد بامبری در سال ۱۹۹۲ شد. در دهه اخیر، پس از حدود نیم قرن حاکمیت دموکراتیک حزب کنگره (حزب همسو با افکار گاندی)، به طور رسمی مدت کوتاهی قدرت سیاسی هند را در دست گرفت؛ ولی در انتخابات اخیر سراسری هند از حزب کنگره شکست خورد.

نمونه بارز این نوع از اصلاحات دینی در اسلام را می‌توان در آموزه‌های سلفیه دید. اینان گروهی از مسلمانان اهل سنت بودند که تنها راه نجات مسلمانان را بازگشت به قرآن و سنت طبق فهم «سلف صالح» (نیاکان نیک: صحابه و تابعین) می‌دانستند. به اجمال می‌توان گفت سلفی‌گری ریشه در افکار احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۱ هـ ق) دارد که در قرن چهارم هجری قمری به شکل یک جریان درآمد. این تفکر کم‌وبیش و با فراز و نشیب‌های فراوان، طی قرون متمادی در میان برخی از اهل سنت رواج و استمرار یافت. سلفی‌گری در قرن هفتم هجری قمری توسط ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ هـ

1. Viśva Hindū Pari{Ad (Vhp) (विश्व हिन्दु परिषद)

2. Bharatiya Janata Party (भारतीय जनता पार्टी) (Bjp)

ق) دوباره زنده شد و ظهور تازه‌ای یافت تا اینکه در قرن دوازدهم هجری قمری (هفدهم میلادی) توسط محمد بن عبد الوهاب (۱۲۰۷-۱۱۱۱ ه ق)، این تفکر در عربستان دوباره نضج و اوج گرفت و آل سعود که از ۱۱۴۸ ه ق (۱۷۳۵ م) بر بخشی از شبه‌جزیره عربستان حکم می‌راندند، از این قرائت انعطاف‌ناپذیر از اسلام استقبال کردند. سرانجام در قرن چهاردهم هجری قمری (بیستم میلادی)، این قرائت از اسلام با تأسیس پادشاهی آل سعود در سال ۱۳۴۵ ه ق (۱۹۲۷ م)، با نام وهابیت به آیین رسمی عربستان سعودی تبدیل شد و این‌گونه در عالم اسلام از دل سلفی‌گری، وهابی‌گری به وجود آمد. در عصر حاضر نیز از دل تفکرات وهابی‌گری، سازمان‌هایی چون القاعده در عربستان و طالبان در پاکستان و افغانستان پدید آمدند و در کشورهای اسلامی منطقه گسترش پیدا کردند و به نام اسلام‌گرایی دست به خشونت و کشتار در اقصی نقاط عالم زدند که نمونه بارز آن حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. اینک چندین سال است که افغانستان و پاکستان و عراق در آتش پیروان این تفکر می‌سوزند و بیش از یک دهه است که نه تنها کشورهای خاورمیانه و دیگر کشورهای اسلامی، بلکه حتی کشورهای غربی و غیراسلامی نیز درگیر خطرات گسترش این طرز تفکرند. از این تفکر افراطی به عنوان بنیادگرایی اسلامی و طالبانیسم یاد می‌شود که تداعی بخش جنگ، ترور، وحشت و ناامنی است.

با مقایسه میان این دو نمونه نواندیشی با رویکردی گذشته‌نگر، در آیین هندو و اسلام روشن می‌شود که این قرائت از دین، به‌رغم برخی برتری‌ها و انگیزه‌های نیکی که ممکن است داشته باشد، در عمل تنش و خشونت و خونریزی در پی داشته است. با آنکه این دسته دغدغه حفظ میراث کهن دینی را دارند، مثلاً دیاننده به بازگشت به وداها می‌خواند و - چه بسا تحت تأثیر اهل سنت - می‌گوید که وداها ما را کفایت می‌کند؛ سلفی‌ها به بازگشت به قرآن می‌خوانند و می‌گویند «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا، قرآن ما را کفایت می‌کند). نتیجه قرائت آنها از دین، دینی جامد، خشک، خشن، عبوس، ایستا و انعطاف‌ناپذیر بوده که سبب سلب آرامش از جوامع انسانی شده و به

نمونه‌هایی از آن اشاره شده است. تخریب مسجد بابری در هند و خشونت طالبانی در افغانستان. به هر روی این قرائت از دین، تا به حال معمولاً چهره کریه و ناخوشایندی از دین و دینداری ترسیم کرده و ارائه داده است.

۳. نواندیشان اعتدال‌گرا

عده‌ای دیگر برای احیای دین، تلاش می‌کنند تا نگاهی به آینده داشته باشند و نگاهی به گذشته، جانب سلف را نگه دارند و جانب خلف را، نظر به سنت دارند و نظر به مدرنیته، به آرایش دین بنا به ضروریات زمانه می‌اندیشند به پیرایش دین از خرافات و تحریفات، نگاهی به دین دارند و نگاهی به دنیا، دغدغه حق را دارند و دغدغه تکلیف را، پاس انسان را دارند و پاس عقیده را. اینان به طور خلاصه نگران حفظ دین و دیانت برای انسان در دنیای معاصرند و می‌خواهند به شیوه‌ای معتدل، دین معتدلی را برای انسان امروز عرضه کنند که هم دین مهجور نماند و مردم محروم از لطایف دینی نشوند و هم علم و دانش امروز و دستاوردهای شگفت بشری در عرصه‌های گوناگون مغفول نماند و متدینان بی‌بهره از این همه غنایم علمی و فرهنگی نشوند؛ به عبارت دیگر تعارض علم و دین و تضاد دین و زندگی را یک سوء تفاهم بدانند.

یکی از نمونه‌های بارز این نوع نواندیشی، در دین هندو سوامی ویوکاننده^۱ و در دین اسلام آیت الله مطهری است. ذیل عناوین زیر به مقایسه و تطبیق این دو نواندیش دینی پرداخته و به ویژگی‌های مهم شخصیتی که زمینه‌ساز پرورش چنین احیاگرانی شد و موارد مهم احیاگری آن دو که آنان را از سایر احیاگران متمایز می‌سازد، به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۳-۱. زندگی

ویوکاننده (۱۸۶۸-۱۹۰۲ میلادی) در یک خانواده مذهبی و سنتی از طبقه کشریه در شهر کلکته به دنیا آمد. او که از کودکی دارای روحیه‌ای درون‌گرایانه بود، فردی

1. Vivekananda

علاقمند به معارف دینی بار آمد و به شیوه سنتی به تحصیل علوم دینی پرداخت و با علوم و فلسفه جدید نیز آشنایی پیدا کرد، ولی بیشتر به مطالعه متون مقدس هندو مثل اوپه‌نیشدها^۱ می‌پرداخت و دل در گرو میراث کهن داشت. او بر زبان سنسکریت که زبان متون مقدس هندو بود و زبان انگلیسی که زبان علم و دنیای جدید بود تسلط پیدا کرد. وی از سویی تحت تأثیر جریان نواندیش براهمو سماج قرار گرفت و از سوی دیگر متأثر از آموزه‌های مردان باطنی بنام زمانه خود شد و با الهام از هر دو، مسیر مستقلی را برای احیای دین در دنیای جدید پیش گرفت. وی در همین راستا دو سفر طولانی و اثرگذار به امریکا داشت و زندگی خود را وقف این راه کرد.

مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۲۹۸ ه. ش) در خانواده‌ای مذهبی و سنتی در فریمان از توابع مشهد دیده به جهان گشود. او به شیوه‌ای سنتی تعالیم ابتدایی را در مکتبخانه فراگرفت و در دوازده سالگی، به دلیل علاقه وافر به فراگیری معارف دینی عازم حوزه علمیه مشهد و پس از چهار سال وارد حوزه علمیه قم شد. او در آنجا حدود بیست و پنج سال مشغول مطالعه و تحقیق بود و از اساتید بنام عصر خود بهره‌ها گرفت. در این دوره او بیشتر دل در گروه آموزه‌های فلسفی داشت و بیشتر اوقات خود را به تأملات فلسفی و باطنی می‌گذراند. سپس به تهران مهاجرت کرد و ضمن تدریس در مراکز علمی، با جریان نواندیشی دینی و با اندیشه نواندیشانی چون اقبال لاهوری برخورد کرد که سیر مطالعاتی و تحقیقاتی ایشان را دگرگون کرد و احیای اندیشه‌های دینی دغدغه مهم او تا آخر عمرش شد.

۲-۳. باطن‌گرایی

هر دو متفکر بنا بر خصلت باطن‌گرایی و دغدغه حقیقت‌جویی‌شان، روی به حکمت و عرفان شرقی خود آوردند. ویوکاننده برای رسیدن به حقیقت و آرامش روی به حکمت ودانته^۲ آورد که کهن‌ترین و مهم‌ترین مکتب عرفانی - فلسفی است و سابقه آن به قرن

1. Upanishads उपनिषद्

2. Vedānta वेदान्त

هشتم میلادی / دوم هجری قمری برمی‌گردد. وی به‌ویژه، بر شاخه‌ای از این مکتب به نام ادوایته^۱ و دانته^۲ تعلق خاطر داشت که بنیان‌گذار آن شنکره^۳، نامی‌ترین حکیم هندو، بر وحدت وجود محض اصرار دارد و معتقد است غیر برهمن^۴ (حقیقت مطلق) چیزی وجود ندارد؛ از این‌رو، ویوکاننده از میان متون متعدد هندو بر اوپه‌نیشدها که متونی با صبغه وحدت وجودی‌اند تأکید بیشتری داشت و سرلوحه آموزه‌های وی، بهره‌گرفتن از آثار ودانته‌ای و معارف اوپه‌نیشدی بود و اعتقاد داشت تنها عقیده ادوایته و دانته‌ای می‌تواند مذهب آینده بشری باشد (نهری، ۱۳۵۰، ص. ۵۶۰). سرانجام همین دغدغه درون‌گرایی (جست‌وجوی حقیقت در باطن خود) است که وی را سننیاوسی^۴ یا «مرد باطنی کامل» می‌کند (سیمن ویتمن، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۶) و در این مرحله، مرد باطنی برای قطع کامل تعلقات دنیوی و رسیدن به آرامش و رهایی مطلق، از دنیا کناره می‌گیرد (Mnanu, 2001, p. 41) و با رعایت آداب به تأمل در مضامین باطنی ودایی، ریاضت و سیر انفسی می‌پردازد (Mnanu, 2001, pp. 61-84) البته باز در اینجا آنچه وی را به عنوان یک نواندیش دینی از دیگر مردان باطنی هندو جدا می‌کند این است که حتی بعد از رسیدن به این مقام معنوی، باید در انجام کارهای عام‌المنفعه شرکت کرد و از آن غافل نبود. اعلام چنین دیدگاهی در این مقام، از طرف عده‌ای یک بدعت بزرگ تلقی می‌شود (راداکریشنان، ۱۳۶۷، ص. ۵۴۷). غالب آثار او یا درباره ودانته و یا مرتبط با آن است (Vivekananda, 1994).

مطهری نیز از همان اوان جوانی دریافت که دارای استعداد فلسفی خاصی است و در میان مشاهیر اسلامی بیشتر شیفته فیلسوفان و حکیمان است و تأمل و تفلسف را بیشتر دوست دارد، چنان‌که می‌گوید: «از همان دوره جوانی وقتی نظر می‌کردم می‌دیدم در میان انواع شخصیت‌ها که در تاریخ بوده‌اند فیلسوفان بزرگ مرا بیشتر جذب

-
1. Advaita Vedānta
 2. ŚanKara
 3. Brahman
 4. SanNyāsiसंन्यास

می‌کردند و می‌پنداشتیم که اینان انسان‌هایی هستند که از دیگران بلندتر و ارجمندترند» (سروش، ۱۳۶۶، ص. ۳۹۷). مطهری برای رسیدن به حقیقت، راه حکمای اسلامی، به‌ویژه مشرب حکیم نامی ملاصدرای شیرازی (متوفی ۱۰۵۰ هـ ق)، بنیان‌گذار مکتب حکمت متعالیه (اثرگذارترین و مشهورترین مکتب فلسفی چهار قرن اخیر در حکمت و فلسفه اسلامی)، را برگزید و تعلق خاطر ویژه‌ای بدان پیدا کرد. وی معتقد بود حکمت متعالیه نقطه‌ای است که در آنجا چهار جریان بزرگ تفکر اسلامی: (۱) روش فلسفی استدلالی مشایی با تکیه بر برهان عقلی؛ (۲) روش فلسفی اشراقی با تکیه بر برهان عقلی و تهذیب نفس؛ (۳) روش سلوکی عرفانی با تکیه بر تهذیب نفس و (۴) روش استدلالی کلامی با تکیه بر برهان عقلی با نظر به شرع، با یکدیگر تلاقی کردند و جریان واحد کامل و جامعی به وجود آمد (مطهری، بی‌تا، ص. ۱۸۱-۱۷۶)؛ از این رو با اینکه مطهری از نظر علمی شخصیتی صاحب‌نظر در ابعاد مختلف است اما بعد فلسفی و حکمی او بر دیگر ابعاد برتری دارد و او اصالتاً اهل تأمل و حکمت (اعم از فلسفه و عرفان) و انسانی درون‌گرا و حق‌جو است؛ و هم از این روست که وی مشرب صدرایی را که عرفان و فلسفه را به هم می‌آمیزد، در کشف حقیقت بر دیگر مشارب ترجیح می‌دهد و آثار او نیز عمدتاً حکمی است مانند «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در پنج مجلد، «عدل الهی»، «مقالات فلسفی» و شروح متعدد فلسفی؛ و یا صبغه حکمی دارد؛ هم از این روست که او برخلاف سیره هم‌نوعان خود، حتی به حافظ پژوهی نیز می‌پردازد و با غیرت عرفانی‌اش، در «تماشاگه راز»، حافظ را عارفی تمام‌عیار معرفی می‌کند و از محی‌الدین عربی (متوفی ۶۳۸ هـ ق) به عنوان پدر عرفان اسلامی تمجید شگفتی می‌کند و می‌گوید: «مسلماً بزرگ‌ترین عرفای اسلام است. نه پیش از او و نه بعد از او کسی به پایه او نرسیده است... [عرفان] در قرن هفتم به دست محی‌الدین عربی جهش پیدا کرد و به نهایت کمال خود رسید. محی‌الدین عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد که سابقه نداشت... عرفای بعد از او عموماً ریزه‌خوار سفره او هستند... یکی از اعاجیب روزگار است. انسانی است شگفت... صدر المتألهین فیلسوف بزرگ و

نابغه عظیم اسلامی نهایت احترام را برای او قائل است، محی‌الدین در دیده او از بوعلی سینا و فارابی، بسی عظیم‌تر است». (مطهری، بی‌تا، صص ۱۳۲-۱۳۱).

۳-۳. اساتید اثرگذار

هر دو نواندیش این اقبال را داشته‌اند که از نامی‌ترین استادان حکمت معاصر در هر دو فرهنگ بهره بگیرند و عمیقاً متأثر از آموزه‌های باطنی و حکمی آنان گردند. ویوکاننده در برخورد با رامه‌کرشنه (۱۸۸۶-۱۸۳۶ میلادی) نامی‌ترین و اثرگذارترین عارف معاصر هندو، در سال ۱۸۸۱ میلادی، دگرگون و مسیر زندگی‌اش عوض می‌شود (Tejasananda, 1995, pp. 18-30). رامه‌کرشنه معتقد بود حقیقت ادیان یکی است (راداکریشنن، ۱۳۶۷، ص. ۵۴۶) و اختلاف آنها در تعبیر است، همانند آبی که در هر ظرفی ریخته شود شکل همان ظرف را می‌گیرد و به هر زبانی که تعبیر شود حقیقت آن یکی است و سرانجام همه ادیان به یک حقیقت منتهی می‌شوند (Ramakrishna, 1992, p. 35). او هم به مسجد مسلمان می‌رفت و هم به معبد هندو، هم عیسی را می‌ستود و هم بودا را. در نظر وی معنویت ادیان مهم‌ترین چیز بود. ویوکاننده که بعدها سرآمد همه شاگردان رامه‌کرشنه و برگزیده‌ترین از میان پانزده شاگرد زبده او شد، مؤثرترین فرد در حوزه نواندیشی دینی در تاریخ معاصر هندو شد و نخستین کس بود که تفکر هندو را به جهان غرب معرفی کرد. همو بود که انجمن تبلیغی رامه‌کرشنه^۱ را پس از درگذشت وی در سال ۱۸۹۷ میلادی تأسیس کرد. او با تأسیس این انجمن، به نشر تعالیم معنوی استادش در هند و اقصی نقاط عالم پرداخت و با انجام کارهای فرهنگی و اجتماعی مثل تأسیس مدرسه، دارالایتام و بیمارستان، خدمات شایانی برای جامعه هندی انجام داد. در حقیقت ویوکاننده، میراث‌دار معنوی رامه‌کرشنه با زبانی نو در جهانی نو و فراسوی هندوستان شد.

مطهری نیز از اساتید مهم زمان خود بسیار اثر پذیرفت. وی در جوانی برخوردی با حاج میرزا علی آقا شیرازی در مجلس شرح «نهج‌البلاغه» می‌کند و به شدت تحت تأثیر شخصیت معنوی وی قرار می‌گیرد و از آن به عنوان واقعه‌ای شگفت معنوی یاد می‌کند

1. Ramakrishna

که موجب شده نهج‌البلاغه را کشف کند، و با آنکه با این کتاب از کودکی آشنایی داشته و ظاهراً با آن بسیار حشر و نشر داشته ولی گویی چیزی از این کتاب نمی‌دانسته و با دنیای آن بیگانه بوده است. بعدها مطهری انس و الفتی با این شخصیت معنوی پیدا می‌کند و از وی بهره‌ها می‌برد (مطهری، ۱۳۷۶، مقدمه). یکی دیگر از اساتید وی، امام خمینی بوده که حدود دوازده سال در درس‌های اخلاق و اصول و فلسفه او شرکت کرده و از شاگردان خاص وی بوده و بسیار تحت تأثیر منش اخلاقی - عرفانی وی قرار گرفته است. شخصیت امام اولاً و بالذات شخصیتی عرفانی بوده است. مطهری بارها از وی با تجلیل بسیار و اشتیاق فراوان یاد کرده و حتی شعری در فراقش سروده است (مطهری، ۱۳۶۹). شخصیت اثرگذار دیگر بر مطهری، آیت‌الله بروجردی بوده که سال‌ها در درس فقه و اصول وی شرکت کرده است. آیت‌الله بروجردی در دقت نظر علمی و اعتدال و دوران‌دیشی دینی شهره بوده است. یکی دیگر از شخصیت‌های بسیار تأثیرگذار در مطهری، علامه طباطبایی، فیلسوف و مفسر نامی، از نظر تأملات فلسفی و عرفانی است. علامه در ظاهر فیلسوف، و در باطن عارف، و به گونه‌ای جامع هر دو بوده و کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در پنج جلد، شرح و بررسی آرای فلسفی وی است. بودن چنین اساتید بزرگی در ابعاد مختلف در کنار دغدغه و تلاش و پشتکار، از مطهری متفکری عمیق و معناگرا، باریک‌بین و جامع‌الاطراف و معتدل و دوران‌دیش ساخته است.

۴-۳. تعامل با مجامع نوین علمی

هر دو اندیشمند نه تنها از جهان مدرن، به‌ویژه از جوامع و مسائل دنیای جدید روی برنرفتند، بلکه با اعتمادی که به گوهر و جوهر دین و اصالت و ریشه خود داشتند، به استقبال آن نیز رفتند و در مواجهه با نواندیشان دیگر و دگراندیشان، هراسی به دل راه ندادند. آن دو، با اعتقاد راسخ به بن‌مایه دین و یقین عالمانه‌ای که به ریشه‌داری و باروری گوهر دین داشتند، آن را بی‌هیچ واهمه‌ای به جهان جدید علمی‌نگر عرضه کردند و در معرض نقد همگان قرار دادند، با روشنفکران و دانشگاهیان تعامل برقرار

کردند و متواضعانه و همدلانه هم گفتند و هم شنیدند، عاقبت هم از این میانه سربلند بیرون آمدند و تفکر دینی را در جوامع روشنفکری احیا کردند. آن دو با نگاه دین‌شناسانه‌ای که به گوهر دین داشتند با تمام وجود دریافته بودند که درخت دین، بیدی نیست که به هر باد شبهه‌ای در جهان شکاکیت بلرزد، بلکه بیان شبهات و تشکیکات می‌تواند این درخت را تنومندتر و بارورتر سازد؛ از این رو، این دو هیچ ابایی از برخورد با دگراندیشان و حتی منکران و معاندان نداشتند و لذا هم اثرگذار بودند و هم اثرپذیر و این آغاز احیای آن دو بود.

ویوکاننده در سال ۱۸۹۳ میلادی سفری طولانی را آغاز کرد که پس از درنوردیدن چین و ژاپن و یونان و اروپا به آمریکا رسید و در پارلمان ادیان در شیکاگو سخنرانی کرد. او یک سال در آمریکا ماند و در این مدت سخنرانی‌های زیادی کرد و در آنها درباره دین و میراث دینی هندو، به‌ویژه حکمت باطنی ودانته و راه‌های مختلف رهایی رستگاری و آرامش در مکاتب یوگایی و مسائل جدید سخن گفت (Rolland, 1997, pp. 33-46). وی با این سخنان شهرت زیادی کسب و طرفداران فراوانی پیدا کرد و هندوی طوفانی لقب گرفت و تحت تأثیر سفرهایی قرار گرفت که در غرب انجام داد (نهر، ۱۳۵۰، ص. ۵۵۹). او می‌خواست پیشرفت‌های غرب را با زمینه‌های روحانی و معنوی هند درهم آمیزد و می‌گفت: «یک جامعه اروپایی با مذهب هندی بسازید (نهر، ۱۳۵۰، ص. ۵۶۱). او در سال ۱۸۹۹ میلادی نیز دومین و آخرین سفر خود را به اروپا و آمریکا آغاز کرد و از طریق یونان و مصر، در اواخر سال ۱۹۰۰ میلادی به هند بازگشت. او در این سفر در آمریکا سخنرانی‌هایی با عناوینی چون دین جهانی، پیام بودا، عیسی و کرشنه، گیتا، ذهن و توانایی‌ها و قابلیت‌های آن و... در مجامع علمی ایراد کرد (Rolland, 1997, pp. 148-151). عمده آثار به‌جای مانده از او، حاصل این دو سفر است.

مطهری نیز با هجرت به تهران در سال ۱۳۳۱ ه. ش، دوره نوینی از زندگی علمی خود را آغاز کرد. شگفت‌انگیز است که تمامی آثار ایشان اعم از نوشتاری و گفتاری (تدریس، سخنرانی در مجامع علمی، وعظ و خطابه) حاصل این دوره است (سیری در

زندگانی استاد مطهری، ۱۳۷۰، ص. ۳۳). او هم در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس علوم اسلامی می‌پرداخت، هم در مدرسه مروی تهران فلسفه تدریس می‌کرد و هم در مجامع مختلف علمی برای خواص و در مساجد و مناظر برای عموم سخنرانی می‌کرد. آنچه مهم است این است که مطهری در همه این موارد محققانه سخن می‌گفت. حتی سخنان او خطاب به عامه مردم نیز مثل کتاب «ده گفتار» عمیق و سنجیده و دردمندانه است. از این روست که همه آثار او همچنان سودمند و مفید است. مطهری در این دوره همچنین از سخنرانان اصلی و ثابت حسینیه ارشاد، مرکز تجمع روشنفکران دینی و دانشگاهیان و دانشجویان بود. مطهری در تعامل با چنین جوامع و افرادی و برخورد متواضعانه با مسائل آنان، هم خود بالید و یکی از نواندیشان مهم و اثرگذار تاریخ معاصر شد و هم دیگران از او ثمر گرفتند و اگر این تعامل خاضعانه و عالمانه و صادقانه با دیگران نبود مطهری، مطهری نمی‌شد و اگر طلبکارانه و منکرانه با دیگران برخورد می‌کرد نیز، مطهری نمی‌شد؛ چنان‌که بودند افرادی از اقران او که چه بسا در علوم حوزوی صرف از او هم قوی‌تر بودند و ید طولایی داشتند ولی هرگز به سطح مطهری نرسیدند و ثمری هم ندادند و اثری چنین بر جای نگذاشتند.

۳-۵. تعلق به میراث کهن

هر دو تعلق خاطری به میراث کهن داشتند و به آن بها می‌دادند و در آن غور می‌کردند و غوطه می‌خوردند. آنها متون کهن دینی را مبنای مطالعات و تحقیقات قرار می‌دادند؛ عمیقاً این متون را می‌شناختند و نگاهی عقلانی به این متون داشتند و معتقد بودند این متون می‌توانند الهام‌بخش زندگی بشر امروز باشند.

ویوکاننده دعوت به مطالعه و تأمل در متون ودانته‌ای چون «اوپنیشدها و بگود گیتا»^۱ می‌کرد و از پرداختن به مسائل اساطیری و غیرعقلانی برحذر می‌داشت. او می‌گفت: «ودانته نه فقط جنبه روحانی بلکه جنبه عقلی هم دارد و با تحقیقات علمی در طبیعت خارجی هماهنگ است، زیرا می‌گوید «این عالم... نتیجه یک وجود بی‌پایان

است... دیدن خداوند در وجود انسان دیدار واقعی خداست. انسان عالی‌ترین موجودات است... ودانته جوهری و انتزاعی باید در زندگی روزانه، صورت زنده و شاعرانه خود را پیدا کند. از اساطیر غامض و پیچیده ودایی باید صورت‌های مشخص اخلاقی بیرون آید» (نهر، ۱۳۵۰، ص. ۵۶۰). «ودانته مدعی است که انسان الهی است... اقیانوسی نامتناهی در پس پرده است که من و شما موج‌هایی از آن اقیانوس لایتناهی هستیم» (Vivekananda, 1996, p. 58). او معتقد است حکمت ودانته می‌تواند مسلک جهانی انسان آینده باشد. وی مباحث مبنایی یوگا (مکتب کهن و دیرپای هندی برای تربیت انسان) را به طور مفصل در چهار قسم، برای دنیای معاصر عرضه کرد که در چهار جلد به چاپ رسیده است: ۱) یوگای عمل؛ ۲) یوگای علم؛ ۳) یوگای عشق؛ ۴) یوگای ریاضت.

مطهری نیز به شدت دل‌بسته متون اصیل اسلامی چون قرآن و نهج‌البلاغه بود و از این رو غیر از مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی که درباره این دو کتاب دارد، هشت جلد تفسیر قرآن با عنوان «آشنایی با قرآن» و کتابی درباره نهج‌البلاغه تحت عنوان «سیری در نهج‌البلاغه» از خود بر جای گذاشته است. شدت اشتیاق و اعتقاد او نسبت به این دو متن، از سخنان او درباره جان‌بخشی و احیاگری و نیز شکایت و شکوه‌اش از مهجوری آن دو در بین مسلمانان، کاملاً پیداست. وی می‌گوید: «عجبا که خود نسل قدیم قرآن را متروک و مهجور کرده، آن وقت از نسل جدید گله دارد که چرا با قرآن آشنا نیست. قرآن در میان خود ما مهجور است و توقع داریم نسل جدید به قرآن بچسبد... عجیب است که در حساس‌ترین نقاط دینی ما اگر کسی عمر خود را صرف قرآن بکند به هزار سختی و مشکل دچار می‌شود از نان، شخصیت، احترام و همه چیز می‌افتد و اما اگر عمر خود را صرف کتاب‌هایی از قبیل کفایه بکند صاحب همه چیز می‌شود. در نتیجه هزارها نفر پیدا می‌شوند که کفایه چهارلا بلدند، یعنی خودش را بلدند، ردّ کفایه را هم بلدند، ردّ آن را هم بلدند، ردّ ردّ آن را هم بلدند، اما دو نفر پیدا نمی‌شود که قرآن را به درستی بدانند» (مطهری، بی‌تا، صص ۲۲۱-۲۱۹). مطهری در همان‌جا از قول

یکی از فضیلت‌های حوزوی از آیت‌الله خوینی نقل می‌کند وی در برابر این پرسش که چرا درس تفسیر قرآن را رها کردید پاسخ داده که موانع و مشکلاتی وجود داشته و علامه طباطبایی با ادامه تفسیر قرآن در واقع خود را تضحیه (قربانی) کرده‌اند. مطهری در احیای میراث فلسفی و عرفانی، به‌ویژه فلسفه صدرایی نیز بسیار کوشید و آثار متعدد و موشکافانه و ابداعی به‌جای مانده از وی، گواه روشن این مدعاست: «شرح مبسوط منظومه» در چهار جلد، «حرکت و زمان در فلسفه اسلامی» در دو جلد، «مقالات فلسفی» در سه جلد و...؛ البته احیای او در این زمینه بسیار فراتر از مدرس فلسفه و مصصح متون فلسفی بودن است.

۶-۳. انسان نمونه

انسان نمونه در نظر هر دو نواندیش، انسانی است همه‌بعدی با رشدی متناسب در همه وجوه انسانی و به عبارت دیگر انسانی به توازن و اعتدال رسیده با به‌کارگیری همه استعدادهایش.

ویوکاننده می‌گوید که انسان در زندگی این جهانی خود، برای تعالی روحی به سه عنصر علم، عشق و ریاضت نیاز ضروری دارد. علم و عشق به منزله دو بال پرنده، برای پروازند و ریاضت نیز چون دم پرنده، برای حفظ تعادل پرواز است (Vivekananda, 1994, pp. 93-96)؛ از این رو، وی راه‌های رسیدن به حقیقت را در چهار طریق خلاصه می‌کند که سالک راه حقیقت باید توازنی بین آنها برقرار کند: ۱) کرمه یوگا^۱ یا طریق عمل و کردار؛ ۲) جنانه یوگا^۲ یا طریق علم و معرفت؛ ۳) بکتی یوگا^۳ یا طریق عشق و اخلاص؛ ۴) راجه یوگا^۴ یا طریق ریاضت و مراقبه (Vivekananda, 1996, pp. 145-220)؛ (Rolland, 1997, pp. 186-191).

-
1. Karma Yoga
 2. Jñāna Yoga
 3. Bhakti Yoga
 4. Rāja Yoga

مطهری نیز بر چهار روش رسیدن به حقیقت در اسلام اشاره دارد که به نظر وی هر چهار طریق در حکمت صدرایی به گونه‌ای باهم جمع شده‌اند: (۱) روش فلسفی با تکیه بر عقل؛ (۲) روش اشراقی با تکیه بر عقل و دل؛ (۳) روش عرفانی با تکیه بر عشق؛ و (۴) روش کلامی با تکیه بر عقل و شرع (مطهری، بی‌تا، صص ۱۸۱-۱۷۶). به تعبیر دیگر می‌شود گفت که مطهری با توجه به آثار به‌جای‌مانده‌اش، برای رسیدن به اعتدال و حقیقت به جمع چهار روش فلسفه، کلام، عرفان و فقه معتقد است تا سهم عقل و قلب و شرع ادا شود. او در همه این زمینه‌های فلسفی، عرفانی، کلامی و فقهی، آثار محققانه و جدی‌ای دارد که حاکی از اعتقاد راسخ و تعلق خاطر او به این روش‌هاست. وی در جایی دیگر با تأکید بر متوازن بودن رشد استعدادهای آدمی می‌گوید: «کمال انسان در تعادل و توازن اوست، یعنی انسان با داشتن این همه استعدادها گوناگون... فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن همراه هم رشد دهد که علما می‌گویند اساساً حقیقت عدل به توازن و هماهنگی برمی‌گردد» (مطهری، ۱۳۷۳، ص. ۴۱).

۷-۳. احیای علوم دینی و احیای مفاهیم دینی

هر دو تلاش کردند علوم دینی مغفول را به زبان نسل معاصر و مطابق گفتمان زمانه خود، از نو عرضه کنند و آنها را از قفس انحصار و اندراس در بیاورند. ویوکاننده به ارائه آموزه‌های حکمت و دانته و تعالیم یوگایی پرداخت و مطهری به عرضه آموزه‌های حکمت متعالیه و تعالیم کلامی و عرفانی. هر دو در احیای مفاهیم دینی بسیار کوشیدند و آنها را به زبانی تازه برای جهانی تازه با مقتضیات ویژه‌اش عرضه و از نو معنا کردند تا نشان دهند انسان همیشه به آنها نیازمند است و قهرکرده‌ها نیز باید با این مفاهیم آشتی و زندگی کنند: دین، ایمان، خدا، معنویت، تقوی، پرستش، راز و نیاز، تهذیب و...؛ از این رو، غالب گفته‌ها و نوشته‌های آن دو پُر از این مفاهیم است.

۸-۳. توجه به گفتمان جدید جهان معاصر

آن دو به گفتمان دنیای معاصر خود توجه داشتند و به نیکی می‌دانستند انتظارات انسان معاصر از دین با انسان عصر پیشین تفاوت کرده است (هرچند عیناً از این تعبیر استفاده نکرده‌اند و تعبیر خاص خود را به کار برده‌اند ولی معنی و مقصود و دغدغه‌شان همین بود) و مفاهیم جدیدی چون دموکراسی، آزادی، علم، عدالت، حقوق و مدارا (به معنای مدرن آنها) وارد زندگی او شده و خلجانی نسبت به بینش دینی به وجود آورده است؛ از این رو، در آثارشان، برای رفع این تردید، سعی در رفع تعارض بین این مفاهیم و دین کرده‌اند و این کار، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روشنفکری دینی است؛ البته نه بدین معنا که برای خوشایند زمانه، تلبیس در حقایق کنند و تزئین در معارف، و دست در التقاط و تزویر زنند و برای مطامع دنیا از دین استفاده ابزاری کنند و یا از سر نابخردی و کم‌بصری، به منظور خوشایند کردن دین، به سخنان سطحی و رنگی سخیف و عامه‌پسند و بزک‌کرده روی آورند که نتیجه‌اش جز آسیب‌رسانی به دین و ایمان مردم نیست و صد البته که این دو چنین نبودند. کارنامه هر دو متفکر دینی ثابت کرده که هر دو صادق و راسخ بودند و دور از ریا و تزویر، درد دین داشتند و دغدغه ایمان مردم، و از قضا خوشایندی و ناخوشایندی را رهنز راهی می‌دانستند که در پیش گرفته بودند و کاری به رد و قبول عامه نداشتند.

این دو نواندیش دینی، در آثارشان به مقولاتی چون دین و انسان، دین و عقل، دین و عدالت، دین و علم، دین و معنویت، دین و آرامش، دین و مدارا، دین و زن، دین و آزادی، دین و دنیا، دین و زمانه، دین و حق، دین من و ادیان دیگر و... بسیار پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند با حفظ حقیقت و حرمت دین، آنچنان قرائت عقلانی‌ای از آن ارائه دهند که با دستاوردهای انسانی در عصر نوین تعارضی نداشته باشد. با این دغدغه است که ویوکاننده در امریکا سخنرانی‌ای با عنوان «زنان هند»، ایراد می‌کند و در آن به تبیین جایگاه زن در جامعه هندو می‌پردازد (Vivekananda, 1994)، و یا در موضوع عقل و دین، هماهنگی آن دو را مطرح می‌کند (*Ibid.*, 1, Reason and Religion)، و مطهری

کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» را می‌نگارد و یا تحت عنوان «اصل عدل در اسلام»، عدل را بر دین مقدم می‌دارد.

۹-۳. خرافه‌ستیزی و عوام‌گریزی

هر دو نواندیش، بنا بر دل‌بستگی به حقیقت دین و غیرت دینی، تلاش کردند تا دامن دین را از خرافات پیراسته سازند چون می‌دیدند حقیقت و مغز دین زیر این پوسته‌های خرافی پنهان و مغفول می‌ماند. لازمه این کار آزاداندیشی و آزادگی و نداشتن مطامع مختلف دنیوی از قبیل جاه و ثروت، و شجاعت (نهراسیدن از انکار عوام و اتهام خواص) است که آن دو داشتند و آماده دادن تاوان آن هم بودند.

ویوکاننده سبب انحطاط هند و جمود و مومیایی شدن تمدن آن را در تنگنای فکری و درون صدف خود خزیدن و ارتباط نداشتن با ملل دیگر می‌دید و می‌گفت نظام کاست (جامعه طبقاتی چهارگانه هندوان) که شکل انحطاطی هولناکی به خود گرفته باید تغییر یابد و باید اساس ناپاک و نجس شمردن انسان (به عنوان پاریه، قشری از هندوان که خارج از طبقات چهارگانه و انسانیت و ناپاک تلقی می‌شدند) و رسم ستی (زنده‌سوزانی زن بعد از فوت شوهر) که تشریفات پوچ و زائد مذهبی بودند، از میان بروند (نهر، ۱۳۵۰، صص. ۵۶۱-۵۶۰).

مطهری نیز یکی از قهرمانان نقد خرافات دینی است که وارد عرصه‌هایی در این زمینه شده که فقط آزادگان و دین‌باورانی چون او می‌توانستند چنین کنند. یکی از مهم‌ترین آثار او در این زمینه، کتاب «حماسه حسینی» در سه جلد است که در آن به نقد تحریف‌ها و خرافه‌های واقعه عاشورا در کربلا می‌پردازد. وی تحریف‌ها را به دو دسته معنوی و لفظی تقسیم می‌کند و برای هر یک مصادیقی می‌آورد و به عنوان یکی از مصادیق تحریف معنوی به نقد این اعتقاد می‌پردازد: امام حسین (ع) کشته شد برای اینکه گناهان ما بخشیده شود، و به عنوان یکی از مصادیق تحریف لفظی به نقد عروسی حضرت قاسم در کربلا می‌پردازد. او می‌گوید برای امام حسین به خاطر این همه دروغی که به قیام او بسته‌اند، باید گریست و روضه خواند (مطهری، ۱۳۶۸).

۱۰-۳. دوری از سیاست

هر دو اندیشمند رغبتی به کارهای سیاسی به معنای خاص آن نداشتند و از داخل شدن در آن پرهیز می‌کردند و بیشتر به طرح آموزه‌های نظری می‌پرداختند؛ البته این شیوه نیز در جای خود سیاسی است؛ از این رو، این دو سابقه مبارزه و زندان و کشمکش سیاسی ندارند. با توجه به همین روحیه و دیدگاه است که قرائت آنان از دین تند و آتشین نیست و به درد معرکه‌های ایدئولوژیکی نمی‌خورد و آتش‌افروز تفرقه و جنگ میان ادیان و فرق نیست.

۱۱-۳. آثار

هر دو متفکر دارای آثار و تألیفات زیادی‌اند و شیوه هر دو حتی در تبیین پیچیده‌ترین مسائل فکری، ساده‌نویسی و ساده‌گویی و شفافیت و پرهیز از مغلق‌گویی و پیچیده‌نویسی است، درحالی‌که اقران آنها در همان مسائل، شیوه متکلفانه‌ای پیش گرفته‌اند؛ در واقع کار سهل و ممتنعی کرده‌اند. در ضمن شفافیت بیان حکایت از شفافیت ذهن و روان نیز دارد. قسمت عمده‌ای از آثار آنها، حاصل سخنرانی‌هایشان است. مجموعه آثار ویوکاننده در نه جلد و حدود پنج‌هزار صفحه به زبان انگلیسی است. مجموعه آثار مطهری تاکنون در حدود بیست و پنج جلد و برخلاف مشی رایج علما که عمدتاً در نوشتن به عربی داشته‌اند، به زبان فارسی نوشته شده است.

نتیجه‌گیری

از میان سه جریان نواندیش دینی، جریان گذشته‌نگر با وجود حمیت دینی، سود چندانی به حال جامعه دینی نداشته و این قرائت از دین منجر به جمودگرایی و در نتیجه موجب ایجاد تنش و خشونت و جنگ و خونریزی شده است. جریان آینده‌نگر، هرچند با ارائه قرائت مداراگرایانه و انعطاف‌پذیر از دین، معمولاً موجب خیر و صلاح و پیشرفت شده ولی با نادیده گرفتن گذشته و یا جدی نگرفتن آن، هویت و معارف دینی در آن کم‌رنگ‌تر شده است. جریان سوم، با جمع معقول گذشته و آینده، به قرائتی

اعتدالی از دین رسیده و خیر و صلاح دو جهان را خریده و نافع دین و دنیا بوده است. اما رمز موفقیت این دو نواندیش دینی از جریان سوم را با توجه به آنچه گذشت می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. در عین اینکه به گذشته و میراث کهن دینی می‌بالیدند سر جدال و عناد با دنیای نوین و دستاوردهای آن نداشتند، نه خود را می‌باختند و نه غیر خود را طرد می‌کردند، نه انفعالی عمل می‌کردند و نه انکاری، هم جاذبه داشتند و هم دافعه؛

۲. هم اهل دین بودند و هم اهل دنیا، هم ایمان را پاس می‌داشتند و هم عقل، هم اهل تعبد بودند و هم اهل تفلسف، و هیچ یک را پای دیگری قربانی نمی‌کردند؛
۳. آزاداندیش و مؤمن بودند و در گفتن حقیقت ابایی از کسی و چیزی نداشتند و حساب‌گر و ملاحظه‌کار نبودند و انحراف‌های دینی را نقد می‌کردند؛
۴. دید ابزارانگارانه به دین نداشتند و صادقانه از آن سخن می‌گفتند و قصد تحریک نداشتند؛ (۵) مسلط به منابع دینی و راسخ در معارف دینی بودند و عمیقاً با مفاهیم و علوم دینی آشنایی داشتند.

منابع و مآخذ

- احمد، ع. (۱۳۶۷). تاریخ تفکر اسلامی در هند. ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امین عاملی، م. (۱۳۶۷). تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی‌ها. ترجمه سید ابراهیم سید علوی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بی‌نام، (۱۳۷۰). سیری در زندگانی استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا.
- راداکریشنان، س. (۱۳۶۷). تاریخ فلسفه شرق و غرب. ترجمه خسرو جهان‌داری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سبحانی، ج. (۱۳۶۶). آیین وهابیت. قم: دارالقرآن الکریم.
- سروش، ع. (۱۳۶۶). تفرج صنع. تهران: سروش.
- سیمن ویتمن، (۱۳۸۲). آیین هندو. ترجمه علی موحدیان عطار. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- شاتوک، س. (۱۳۸۱). دین هندو. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- شیخ عطار، ع. (۱۳۸۱). دین و سیاست: مورد هند. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صبری، الف. (۱۳۷۷). تاریخ وهابیان. ترجمه علی اکبر مهدی‌پور. تهران: مشعر.
- قرایی، ف. (۱۳۸۴). ادیان هند. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- مطهری، م. (۱۳۷۳). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (بی‌تا). آشنایی با علوم اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۶۹). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۶۸). حماسه حسینی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۶۸). سیری در نهج‌البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۶۸). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: انتشارات صدرا.
- نهر، ج. (۱۳۵۰). کشف هند. ترجمه محمود تفضلی. تهران: امیرکبیر.

هاردی، پ. (۱۳۶۹). مسلمانان هند بریتانیا. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

Manu, (2001). Manu. 2vols. Trans. By G Buhler. (Vols. 25A. 25B of sacred Books of the East).

Ramakrishna, (1992). *The Gosple of sri Ramakrishna*. Madras.

Rolland, R. (1997). *The Life of Vivekananda*. Calcutta: Advaita Ashrama.

Tejasananda, (1995). *A Short Life of Swami Vivekananda*. Calcutta: Advaita Ashrama.

Vivekananda, (1996). *Vedanta. Voice of Freedom*. Calcutta: Advaita Ashrama.

Vivekananda, (1994). *The Complete Works of Swami Vivekananda*. 8 Vols. Calcutta: Advaita Ashrama.

